



Comparison of the Right to Appeal in the Field of Criminal Procedure of Imami Jurisprudence, Iranian and French Law

Hojjat Hajizadeh¹, Ahmad Ramezani*², Mohammad Mehdi Saghian³

1. PhD Student of Criminal Law, Department of Law, Islamic Azad University Qeshm, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Science and Culture, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Tehran University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 377-389

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-3644-3797

TELL: +989107030091

Email: Ramezani@usc.ac.ir

Article history:

Received: 02 Sep 2023

Revised: 06 Nov 2023

Accepted: 10 Jan 2024

Published online: 20 Feb 2024

Keywords:

Appeal, Law, Criminal

Procedure, Imami

Jurisprudence, Iranian Law,

France.

ABSTRACT

In any judicial system, a percentage of the decisions issued by the courts may be incorrect, for which solutions suitable to the judicial system, such as appeals, have been provided. The purpose of this article is to examine the points of commonality and difference regarding the right to appeal in the realm of criminal procedure of Imamiyyah jurisprudence, Iranian and French law. The present article has studied and researched the right to appeal in Iran and France by using the method of comparative research and the method of collecting library information. The findings of the article show that the right to appeal has been accepted in Iranian criminal law as well as in French law in line with the supervision of the court on the correct implementation of laws in the courts, with the difference that in the French legal system, the right to appeal is a right. Human rights can be proposed, while in jurisprudence, violating a qualified judge's order is forbidden, except in a few cases. The lack of conditions for judgment and opposition of the judge's verdict to a definite reason or jurisprudential necessity are among the exceptions to the acceptance of appeals in jurisprudence. In French law, under certain conditions, the right to seek trophies is accepted, and the basis of this right can be explained mainly in line with fair proceedings and compliance with human rights standards.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Hajizadeh, H; Ramezani, A & Saghian, MM (2024). "Comparison of the Right to Appeal in the Field of Criminal Procedure of Imami Jurisprudence, Iranian and French Law". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(5): 377-389.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تطبیقی

دوره سوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۲

مقایسه حق بر فرجام‌خواهی در قلمرو آیین دادرسی کیفری، فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه

حجت حاجی‌زاده^۱، احمد رضانی^{۲*}، محمدمهدی ساقیان^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

در هر نظام قضایی، ممکن است درصدی از آرای صادره از محاکم، نادرست باشد که برای رفع آن‌ها راهکارهایی متناسب با سیستم دادرسی، از قبیل فرجام‌خواهی، پیش‌بینی گردیده است. هدف مقاله حاضر بررسی نقاط اشتراک و افتراقی در خصوص حق بر فرجام‌خواهی در قلمرو آیین دادرسی کیفری فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه است. مقاله حاضر حق بر فرجام‌خواهی در آیین دادرسی ایران و فرانسه را با بهره‌گیری از روش تحقیق مقایسه‌ای و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، مورد مطالعه و پژوهش قرار داده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که حق بر فرجام‌خواهی در حقوق کیفری ایران، همانند حقوق فرانسه در راستای اعمال نظارت دیوان بر اجرای صحیح قوانین در محاکم پذیرفته شده است، با این تفاوت که در نظام حقوقی فرانسه حق بر فرجام‌خواهی در جایگاه یک حق بنیادین بشری قابل طرح است، حال آنکه در فقه نقض حکم قاضی واجد شرایط، جزء در موارد اندک حرام است. فقدان شرایط قضاوت و مخالفت حکم قاضی با دلیل قطعی یا ضرورت فقهی، از جمله استثنائات پذیرش فرجام‌خواهی در فقه است. در حقوق فرانسه نیز تحت شرایطی، حق بر فرجام‌خواهی پذیرفته شده و مبنای این حق عمدتاً در راستای دادرسی عادلانه و رعایت موازین حقوق بشری قابل تبیین است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۷۷-۳۸۹

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۳۷۹۷-۳۶۴۴-۰۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن: +۹۸۹۱۰۷۰۳۰۰۹۱

ایمیل: Ramezani@usc.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

فرجام‌خواهی، حق، آیین دادرسی کیفری، فقه امامیه، حقوق ایران، فرانسه.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

حق بر فرجام‌خواهی در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه مسأله‌محوری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. مسأله‌ای که پیش از هر چیز بر دو مفهوم پرتراکنش و پرچالش، یعنی مفاهیم «حق» و «فرجام‌خواهی» استوار است. واقعیت این است که «احقاق حق» کارکرد اصلی نظام قضایی به معنای عام می‌باشد. باتوجه به این‌که کار قضاوت امری انسانی است، در ذات خود محتمل خطا و لغزش می‌باشد. ازاین‌رو برای تحقق «حق» و تحصیل یک فرایند دادرسی منصفانه باید ضمانت‌هایی وجود داشته باشد که دسترسی افراد به حقوق بنیادین و موضوعه خود را هموار نماید. یکی از ضمانت‌های موجود در اغلب نظام‌های حقوقی دنیا و اسناد و منشورهای بین‌المللی، حق بر فرجام‌خواهی می‌باشد. باتوجه به اهمیت حق فرجام‌خواهی در حقوق کشورها تلاش شده است تا تشریفات، قواعد، جهات، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده و افراد واجد شرایط چنین حقی به انحای مختلف و متصور توسط قانون‌گذار پیش‌بینی گردد. مبتنی بر چنین اهمیتی، تحقیق حاضر بر آن است تا جایگاه «حق بر فرجام‌خواهی» را در فقه امامیه و نظام حقوق ایران و فرانسه با رویکردی تطبیقی مورد تبیین و پردازش قرار دهد. آنچه ضرورت و اهمیت مقاله حاضر را نشان می‌دهد، این است که علی‌رغم آنکه قانون‌گذار فرانسوی که مرجع اقتباس و برداشت احکام مربوط به تجدید نظر برای قانون ایران است، حق بر فرجام‌خواهی را به رسمیت شناخته است؛ این درحالی است که علی‌رغم اقتباس قانون ایران از فرانسه، قانون‌گذار ایرانی همان رویکرد قانون‌گذار فرانسوی در این خصوص را در پیش نگرفته است. بنابراین در مقایسه سیستم نظام حقوقی رومی ژرمنی خاصه فرانسه و آسیب‌شناسی نظام آیین دادرسی و جایگاه آن در ایران، این امکان را به وجود می‌آورد تا راه حلی بومی و متناسب با شرایط جامعه ایران ارائه گردد که از یک‌سو بتواند با کنکاش پیرامون مقررات مربوط به فرجام‌خواهی زمینه را برای اصلاح قوانین در آینده در حد توان فراهم کند و از سوی دیگر با الهام از حقوق فرانسه بتوان جلوه‌ای خاص از حق فرجام‌خواهی تحت عنوان «فرجام به نفع قانون» به جهت حفظ قانون و منافع عمومی مورد پذیرش قرار داد. درخصوص فرجام‌خواهی

پژوهش‌های متعددی انجام شده است: مجید شایگان فرد و حمیدرضا میرزاجانی در مقاله‌ای به واکاوی مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه پرداخته‌اند (شایگان فرد و میرزاجانی، ۱۴۰۰: ۱۷۰-۱۴۱). همچنین ابراهیم رضاقلی‌زاده در کتابی، فرجام‌خواهی و نظارت دیوان عالی در دادرسی کیفری با تطبیق حقوق ایران، فرانسه و انگلستان را مورد بررسی قرار داده است (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۴۱). در مقاله حاضر، اما به بررسی این سؤال مهم پرداخته شده است که چه تفاوت و تشابهی درخصوص حق بر فرجام‌خواهی در قلمرو آیین دادرسی کیفری فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه وجود دارد؟ نوآوری مقاله حاضر در بررسی همین موضوع نهفته است. به منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا حق بر فرجام‌خواهی در فقه امامیه و حقوق ایران و در ادامه حق بر فرجام‌خواهی در حقوق فرانسه بررسی شده است.

۱- حق بر فرجام‌خواهی در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

در این قسمت به بررسی حق بر فرجام‌خواهی در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته می‌شود.

۱-۱- حق بر فرجام‌خواهی در فقه امامیه

در فقه اسلامی حق قضاوت و صدور حکم بین مسلمین در درجه اول با پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) است و در دوران غیبت امام عصر قضاوت برعهده فقهای جامع‌الشرایط و قضات مأذون است که از جانب ولی فقه اجازه می‌گیرند، به‌گونه‌ای که از نظر فقهی قاضی در حکومت اسلامی منصوب ولی فقیه است و باید در چهارچوب اذن صادره و قوانین قضاوت کند و از آنجایی که قضاوت در عصر غیبت از اختیارات ولی امر مسلمین است، چنانچه قضات مأذون بدون توجه به ولی فقیه مبادرت به صدور حکم نماید، حکم وی فاقد ارزش است.

«در فقه امامیه، اصولاً درجات دادرسی وجود ندارد و نقض رأی نخستین قاضی، اگر درست و شرعی صادر شده باشد و قاضی صلاحیت و ویژگی‌های دادرسی را داشته باشد، حرام است، مگر در سه مورد: نخست، هر رأیی که نخستین قاضی صادر کرده است و قاضی دوم، نادرستی و اشتباه در آن ببیند،

مسموع است و برای حاکم دوم جایز است که در آن نظر نماید، پس اگر عدم صلاحیت او برای قضاء ثابت شود، حکم او را نقض می‌نماید، کما این که نقض حکم او، اگر مخالف ضرورت فقه باشد، به‌طوری که اگر به اولی توجه داده شود، به‌مجرد آن از حکم اولی اش برمی‌گردد، زیرا غفلتش آشکار می‌شود جایز می‌باشد، اما نقض آن در جایی که طبق نظر اجتهادیش بوده، جایز نمی‌باشد و ادعای مدعی مسموع نیست، اگرچه ادعا کند که در اجتهادش خطا نموده است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵: ۸۵/۴).

حضرت امام خمینی نیز در این خصوص می‌فرماید: «... اگر یکی از دو خصم ادعا کند که حاکم اول جامع‌الشرايط نبوده، مثل این که ادعا کند که اجتهاد یا عدالت را در حال قضاوت نداشته، ادعایش مسموع است و برای حاکم دوم جایز است که در آن نظر کند، پس اگر عدم صلاحیت او برای قضاوت ثابت شود حکم او را نقض می‌نماید، کما این که حکم او اگر مخالف ضرورت فقه باشد، به‌طوری که اگر به [قاضی] اولی توجه داده شود، به‌مجرد آن از حکم اولی برمی‌گردد، زیرا غفلتش آشکار می‌شود، جایز است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۴: ۸۷/۴).

همان‌گونه که پیداست چنانچه قاضی فاقد شرایط قضاوت باشد، از مواردی است که طرفین می‌توانند به استناد آن نقض حکم را خواستار شوند، بنابراین از آنجایی که در حقوق اسلامی قضاوت از وظایف امام یا منصوب ایشان است، علی‌الاصول نباید شرایط قضاوت فرض شوند، به‌طوری که عده‌ای ادعای فسق قاضی را نپذیرفته‌اند و مبنای این حرف را بر صحت انتساب از جانب ولی امر مسلمین قرار داده‌اند، اما احتمال پذیرش دعوی موصوف و استماع دلایل مدعی در فقه امامیه پذیرفته شده است (رشتی میرزا، ۱۴۰۱: ۲۶۳). صاحب جواهر الکلام می‌فرماید: «اگر معلوم شود که قاضی محکمه فاقد صلاحیت قضایی بوده است، بدون این که به آرای او اعتراضی برسد، باید همه احکام او نقض شود، هرچند که رأی درست داده باشد...» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۵/۶).

مبنای دیگری که در فقه اسلامی در باب امکان نقض احکام بیان شده، ادعای صدور حکم مخالف با ضروریات قرآن، سنت و اجماع فقها می‌باشد، مثلاً در صدور رأی به‌جای شهادت دو شاهد عادل به شهادت یک نفر اکتفا شود، حکم صادره به‌لحاظ مخالفت با ضروریات فقهی معتبر نیست (حلی،

می‌تواند آن را نقض کند و طبق اجتهاد خود دوباره انشای رأی کند؛ دوم، هرگاه خواهان و خواننده دعوی موافقت به رسیدگی مجدد از رأی کنند که نخستین قاضی آن را صادر کرده است، هرچند رأی نخست بر پایه اصول درست و شرعی صادر شده باشد؛ سوم، رسیدگی مجدد به دعوی مدنی که منجر به زندانی شدن محکوم‌علیه شده است، واجب است، هرچند محکوم‌علیه زندانی ادعا نکند که نخستین قاضی از روی نادروستی و ستم علیه او رأی داده است. در این صورت، همین که نادروستی رأی نخستین قاضی آشکار شد، قاضی دوم آن را نقض می‌کند و رأی جدید صادر می‌کند» (آشوری و موحدی، ۱۳۹۵: ۹۵-۱۱۵). «بنابراین در باب فرجام‌خواهی در فقه امامیه می‌توان بیان داشت که رسیدگی مجدد مبتنی بر قطع است، به این معنی که قاضی رسیدگی‌کننده یا قاضی مجتهد دیگر، اگر قطع بر فساد یا اشتباه داشته باشد، رسیدگی مجدد را انجام می‌دهد و این رسیدگی منتهی به تغییر رأی می‌شود، نکته مهم دیگر در این زمینه این است که در فقه امامیه، درخصوص این که تنها یک مرتبه رسیدگی مجدد وجود دارد یا درصورت کشف فساد یا اشتباه، به‌طور متوالی می‌توان چنین رسیدگی‌ای انجام داد، اکثریت نظر به توالی رسیدگی مجدد دارند» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۲/۲).

فقه‌های بزرگ اسلامی در فقه شیعه موارد نقض احکام را استثناء و محصور کرده‌اند، مثلاً آیت‌الله خویی می‌فرماید: «اصل بر قطعیت احکام است، مگر آنکه حاکم صادرکننده حکم فاقد شرایط جهت قضاوت باشد و یا حکم وی با آنچه در کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) قطعاً اثبات گردیده مخالف باشد» (خویی، ۱۴۱۸: ۲۵/۲).

ازجمله فقه‌های متأخر که به‌صورت دقیق در این مورد کنکاش کرده است، مرحوم امام خمینی (ره) است که می‌فرماید: «اگر دو طرف دعوی، مخاصمه‌شان را نزد فقیه جامع‌الشرايط بردند و او نگاهی به واقعه آن‌ها افکند و براساس موازین قضاء، حکم نمود برای طرفین جایز نیست که دعوی را نزد حاکم دیگر ببرند و حاکم دوم، حق نظر در آن و نقض آن را ندارد، بلکه اگر هر دو طرف مخاصمه بر این راضی شوند، متوجه عدم جواز است، ولی اگر یکی از دو خصم، ادعا کند که حاکم اول جامع‌الشرايط نبوده، مثل این که ادعا کند که اجتهاد یا عدالت را در حال قضاء نداشته، ادعایش

۱۴۱۳: ۷۸/۳). در مواردی که حکم حاکم مخالف با دلیل قطعی، از قبیل نص قرآن عظیم‌الشان، سنت متواتره یا اجماع باشد، مثل این که در مورد کسی که آگاهانه با زنی در عده ازدواج کرده، به عدم حرمت ابدی حکم کند، نقض چنین حکمی لازم است. علامه فرموده است: «هرگاه حکم قاضی مخالف دلیل قطعی باشد، بر خودش و بر قاضی دیگر نقض حکمش واجب است، چه مخالفت بر خودش آشکار و چه مخفی باشد، چه جاهل به حکم آن را نافذ بداند یا نداند» (حلی، ۱۴۱۳: ۳۱۳/۳). به نظر یکی از فقها: «هرگاه بطلان حکم قاضی آشکار و فساد آن روشن گردد، فقها اتفاق دارند که چنین حکمی نقض شود» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۲/۲). محقق نجفی گفته است: «در صورتی که حکم قاضی مخالف دلیل علمی که اجتهاد در مقابلش مجالی ندارد یا در خلاف دلیل اجتهادی که اجتهاد در برابرش درست نیست باشد، باید نقض شود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۹۷/۴۰).

هرگاه حکم قاضی با مؤدای دلیلی که حجیت آن به واسطه دلیل قطعی مانند خبر واحد معتبر و سایر امارات ثابت گردیده، محقق شود، نقض چنین حکمی جایز است. شهید اول می‌گوید: «هرگاه بطلان حکمی معلوم شود، باید آن حکم نقض گردد. تفاوتی نیست میان این که تجدید نظر توسط کدام یکی از حاکم سابق و قاضی لاحق باشد و فرق ندارد که جاهل به حکم، حکم مزبور را دانسته باشد یا نافذ ندانسته باشد. این نوع بطلان حکم در اثر مخالفت با نص قرآن، اخبار متواتر و اجماع یا خبر واحد صحیح یا مفهوم موافقت یا منصوص‌العله، محقق می‌شود. برخلاف مواردی که در آنها اخبار تعارض می‌کنند، ولو بعضی در اثر قوی بودن مرجح داشته باشد و برخلاف مواردی که با عموم کتاب، عموم اخبار متواتر و یا دلالت اصل، در صورتی که قاضی اول به دلیل مخرج از اصل تمسک کند، تعارض نماید که در این دو مورد نباید حکم نقض شود» (شهید اول، ۱۴۱۷: ۷۶/۲). در هر حال از سخنان فقهای بزرگوار برمی‌آید که نقض حکم قاضی و فرجام‌خواهی در حکم جایز نیست، جزء در صورتی که قاضی در حکم، خطای آشکار داشته باشد.

۱-۲- حق بر فرجام‌خواهی در حقوق کیفری ایران

فرجام‌خواهی یکی از مباحث مهم و پیچیده حقوقی است که در فصل اول، ذیل باب پنجم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های

عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ تحت عنوان «فرجام‌خواهی در امور مدنی» مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل مذکور و در قالب هفت مبحث به جزئیات حقوقی پیرامون مسأله فرجام‌خواهی در نظام حقوقی ایران پرداخته شده است و در ماده ۳۶۶ ذیل مبحث اول بیان می‌دارد که: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی می‌باشد» (قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۶۶). درحقیقت، «اعتبار یک دستگاه قضایی منوط به مکانیزم‌های اجرایی احکام صادره از دادگاه‌های آن می‌باشد و از اصول حاکم بر اجرای احکام مدنی عبارت از: ۱- اصل فوریت اجرای حکم مستنبط از ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی؛ ۲- اصل تداوم عملیات اجرایی و عدم تأخیر اجرای حکم مستفاد از مواد ۲۴، ۳۰ و ۵۰ قانون اجرای احکام مدنی؛ ۳- اصل ممنوعیت در جلوگیری از اجرای حکم مستنبط از ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد» (حسینی، ۱۳۹۲: ۶۵). «به‌نحوی که اهمیت اجرای حکم تا جایی است که براساس ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، هیچ‌یک از مقامات دولتی و عمومی صلاحیت، قدرت و توانایی جلوگیری از اجرای حکم را ندارد و در صورت جلوگیری، به انفسال از خدمت دولتی از یک تا پنج‌سال محکوم خواهد شد، لیکن با این وجود، قانون‌گذار در برخی موارد استثنایی به لحاظ دلایل و شرایط خاصی اجازه می‌دهد که اجرای حکم توقیف، تأخیر، تعطیل یا قطع شود. ماده عام و اصلی در این خصوص ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی است که مقرر می‌دارد، مأمور اجرا بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد، مگر به‌موجب قرار دادگاهی که دستور اجرای حکم را داده یا دادگاهی که صلاحیت صدور دستور تأخیر اجرای حکم را دارد یا با ابراز محکوم‌له دایر به وصول محکوم‌به با رضایت کتبی او در تعطیل یا توقیف، قطع یا تأخیر اجرا قلمداد نمود» (اکبرپورشالی، ۱۳۹۶: ۲۲-۱۱).

بر این اساس، به‌رغم تأکید بر اجرای حکم به شرحی که آمد، لیکن مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تظلم‌خواهی، از حقوق آحاد ملت است و افراد می‌توانند برای

اعتراض از رأی در نزد مرجعی غیر از مرجع صادرکننده رأی و گاه نیز در نزد همان مرجع صادرکننده رأی صورت می‌گیرد، به دو دسته عادی و فوق‌العاده تقسیم‌بندی می‌گردد. منظور از طرق عادی اعتراض به آراء، طرقی است که جز در موارد استثنایی مجاز می‌باشد. در میان انواع روش‌هایی که برای اعتراض به آرای قضایی وجود دارد، تجدید نظرخواهی و واخواهی از طرق عادی اعتراض به آرای قضایی به‌شمار می‌روند. در مقابل، منظور از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء روش‌هایی است که علی‌الاصول امکان استفاده از آن‌ها برای اعتراض به آرای قضایی وجود ندارد، مگر در مواردی که قانون‌گذار استفاده از آن‌ها را تجویز نموده باشد (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۲: ۷۸).

لذا بعد از پذیرش و تجویز نظام تجدیدخواهی لزوم نظارت یک مرجع بالاتر از نظر شکلی نیز احساس گردید، به همین دلیل بود که مرحله فرجامی نیز ایجاد گردید. شکلی بودن نظارت مرجع بالاتر، یعنی دیوان عالی کشور، از این جهت است که چنانچه پیش‌تر بیان شد، سازوکار مذکور صرفاً به‌منظور تشخیص هماهنگی یا عدم هماهنگی رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی توسط دیوان عالی کشور انجام می‌شود و رسیدگی ماهوی توسط دادگاهی که دیوان ارجاع می‌دهد، انجام می‌پذیرد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۸-۱۱۰). به عبارتی دیگر، دیوان عالی کشور، رأی که از آن فرجام‌خواهی شده است را ابرام (تأیید) یا نقض (رد) می‌کند. در صورتی که رأی مزبور را تأیید نماید، آن رأی، نهایی می‌شود، اما اگر آن را رد کند، چون صلاحیت رسیدگی مجدد به آن دعوا را ندارد، پرونده را برای صدور رأی به مرجع صالح پایین‌تر ارجاع می‌دهد.

فرجام‌خواهی که یکی از طرق فوق‌العاده شکایت بوده، ممکن است در امور حقوقی و کیفری صورت پذیرد، اما باید در نظر گرفت که فرجام‌خواهی در امور کیفری، همان تجدید نظرخواهی بوده که تنها درخصوص برخی از جرایم امکان‌پذیر بوده و می‌توان خواهان آن از دادگاه صالح شد: ۱- جرایمی که مجازات قانونی آن سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو و جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر؛ ۲- جنایات عمدی علیه

رسیدن به حقوق قانونی خود به دادگستری مراجعه کرده و آن را به‌صورت قانونی مطالبه کنند و افراد برای این که بتوانند به‌صورت کامل به حق خود برسند، قانون‌گذار علی‌رغم اطاله دادرسی، رسیدگی دومرحله‌ای را نیز پیش‌بینی نموده و اعتراض به رأی صادرشده را از حقوق افراد می‌داند که هر یک از این راه‌های اعتراض به رأی در شرایط و زمان‌های خاص خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع، پس از صدور رأی بدوی، در صورتی که هر یک از طرفین به رأی دادگاه بدوی (دادگاه اول) معترض بوده و رأی را برخلاف منفعت و مصلحت خود و مغایر با قانون بدانند، می‌توانند تحت عناوین و قالب‌های تعریف‌شده قانونی اقدام به اعتراض به رأی کنند. پس از آن و پس از صدور رأی مورد اعتراض و اخذ تصمیم در مرجع رسیدگی به اعتراض به رأی، به‌صورت واخواهی و تجدید نظر، در قالب‌های دیگر مانند فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی و اعتراض ثالث، می‌توان مجدداً نسبت به رأی شکایت نمود. بدیهی است که توسل به هر یک از راه‌های شکایت و اعتراض به رأی شرایط و ویژگی‌ها و آثاری دارد.

فرجام‌خواهی یکی از طرق «فوق‌العاده» شکایت در امر حقوقی است که توسط عالی‌ترین مرجع قضایی کشور، یعنی دیوان عالی کشور، انجام می‌شود. فوق‌العاده و ویژه بودن آن از این جهت است که قاعده عادی و جاری این است که حکمی که قطعی و لازم‌الاجرا می‌شود، دیگر قابل تغییر و تحول نمی‌باشد، اما فرجام‌خواهی خلاف قاعده می‌باشد و به همین سبب شرایط ویژه‌ای برای اعمال آن وجود دارد. در واقع، از نظر تاریخی، فرجام‌خواهی موضوعی است که در گذشته وجود نداشته است، چراکه در دادرسی سنتی قضاوت یک‌مرحله‌ای بود، اما نظر به این که اشتباه دادرسی در بسیاری از مواقع جبران‌ناپذیر بود، بنابراین در نظام‌های حقوقی مدرن این امر مورد توجه قرار گرفت. به سخن دیگر، به تجربه دریافت شده بود که در فرآیند قضایی حتی بهترین قاضی هم همواره در معرض اشتباه و لغزش قرار دارد. از این رو در حقوق مدرن و متأخر در رسیدگی به پرونده‌های قضایی، اصل بر دومرحله‌ای یا حتی چندمرحله‌ای بودن رسیدگی گذاشته شده و بر این اساس نیز روش‌هایی پیش‌بینی شده است که رأی قاضی بتواند مورد بازبینی قرار گیرد. این بازبینی که در قالب

لازم به ذکر است که تنها محکوم نیست که می‌تواند به دیوان عالی کشور فرجام‌خواهی کند. شخص محکوم، وکیل کیفری محکوم و نماینده قانونی وی می‌توانند از طرف محکوم فرجام‌خواهی کنند. شاکی، مدعی خصوصی، وکیل شاکی و نماینده قانونی او نیز از حق فرجام‌خواهی بهره‌مند هستند. دادستان از رأی براءت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و مناسب‌نبودن مجازات نیز درخواست تجدید نظر می‌کند.

۲- حق بر فرجام‌خواهی در فرانسه

در حقوق فرانسه، ماده ۶۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، «فرجام را یکی از طرق شکایت معرفی کرده که در آن دیوان کشور رأی خلاف قواعد حقوقی را نقض می‌کند. نویسندگان حقوقی، در شرح و با استناد به این ماده، رسیدگی در دیوان کشور را منحصر به تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت رأی با قواعد حقوقی و درجهت انجام وظیفه دیوان در تأمین وحدت تفسیر قواعد حقوقی و رفع انحرافات جدی در اجرای قانون و مبتنی بر مصالح و منافع عمومی، علاوه بر منافع خصوصی افراد، تلقی کرده‌اند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸-۶۱). «در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، در بیان جهات نقض در دیوان کشور، به بیان عام و گسترده ماده ۶۰۴ اکتفا شده و از بیان مصادیق و موارد تخلف از قواعد حقوقی خودداری شده است» (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸-۶۱). جهات فرجام‌خواهی در حقوق فرانسه به چهار مورد محدود شده است. این چهار مورد عبارتند از: ۱- حيله و تقلب محکوم؛ ۲- کتمان سند توسط محکوم؛ ۳- اثبات جعلیت اسناد مستند رأی؛ ۴- اثبات کذب شهادت‌نامه، شهادت شهود و سوگند می‌باشند (حیاتی، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۸۹). علت اصلی این تحول، ایجاد تجانس میان جهات اعاده دادرسی و جلوگیری از اختلاط آن با سایر طرق شکایت از آرا بوده است. در میان جهات فعلی اعاده دادرسی این قدر مشترک دیده می‌شود که در همه این جهات، نوعی سوءنیت از طرف محکوم‌له برای تحصیل رأی ناعادلانه وجود داشته است که اعاده دادرسی طریقه جبران آن دانسته شده است (حیاتی، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۸۹). دلیل پرداختن به این تحول در جهات اعاده دادرسی و نسبت آن با بحث حاضر، یعنی حق بر فرجام‌خواهی در فرانسه، این است که در قانون قدیم

تمامیت جسمانی که میزان دیه آن ثلث دیه کامل یا بیشتر است؛ ۳- جرایم سیاسی؛ ۴- جرایم مطبوعاتی که قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.

درواقع می‌توان گفت که از نظر ماهیت رسیدگی، دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور، در عرض یکدیگر قرار داشته و همانند طرق شکایت در امور مدنی سلسله مراتبی وجود نداشته که لزوماً دعوی ابتدا جهت تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر مطرح و سپس قابلیت اعتراض در دیوان عالی کشور را پیدا کند، اما درخصوص امور کیفری اصل بر آن است که کلیه امور کیفری در صلاحیت دادگاه تجدید نظر بوده، جز استثنایی که مشمول ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک قرار گرفته و مرجع صالح تجدید نظرخواهی را دیوان عالی کشور دانسته است.

نحوه و چگونگی فرجام‌خواهی در آرای کیفری قانون‌گذار در موارد ۴۶۲ الی ۴۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است. جهات فرجام‌خواهی کیفری در دیوان عالی کشور به موجب ماده ۴۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری بدین شرح می‌باشد: «الف- ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او؛ ب- ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه؛ پ- عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده. رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور درخصوص آرای محاکم کیفری یک‌شکلی بوده و بعد از نقض جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض ارسال می‌گردد.»

آرا در شرایط خاصی قابل فرجام‌خواهی هستند: ۱- در شرایطی که دادگاهی که رأی را صادر کرده، صلاحیت لازم را نداشته باشد؛ ۲- رأیی که صادرشده برخلاف شریعت و قانون باشد؛ ۳- در هنگام رسیدگی به پرونده، حقوق طرفین دعوا رعایت نشده باشد؛ ۴- اصول دادرسی در هنگام رسیدگی به دعوا رعایت نشده باشد؛ ۵- بین اصحاب یک دعوا آرای مغایر و متفاوت صادر شده باشد؛ ۶- تحقیقات پرونده ناقص بوده باشد؛ ۷- به دلایلی که طرفین دعوا ارائه کرده‌اند، توجه نشده باشد.

است رأی نخست یا حتی هر دو رأی نقض گردد (حیاتی، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۸۹).

بنابراین مطابق ماده ۶۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه «تعارض آرای وقتی می‌تواند مورد درخواست رسیدگی قرار گیرد که عدم استماع دعوا به سبب اعتبار امر قضاوت‌شده از نظر قضات ماهوی بی‌نتیجه مانده باشد. در این مورد، فرجام‌خواهی نسبت به رأی مؤخر صورت می‌گیرد. اگر تعارض به اثبات برسد، رأی مؤخر به نفع رأی نخست نقض می‌شود.» مشاهده می‌گردد که براساس ماده مذکور اگر خواننده دعوا ایراد اعتبار امر قضاوت شده گرفته باشد تا منجر به عدم استماع آن شود، ولی قضات ماهوی رسیدگی‌کننده به این سبب دعوا را مردود اعلام نکنند، محکوم‌علیه می‌تواند از رأی دوم به سبب مغایرت آرا نزد دیوان عالی کشور تقاضای فرجام کند. در این صورت اگر مرجع مزبور مغایرت آرا را محرز دانست، صرفاً رأی دوم را نقض می‌نماید، لیکن ماده ۶۱۸ قانون مزبور، به فرض دیگری می‌پردازد (Vincent and Guichard, 2001: 1017). مطابق این ماده «همچنین مغایرت آرا ممکن است با تخطی از مقررات ماده ۶۰۵ حتی هنگامی که دو رأی به صورت قطعی صادر نشده باشند و این دو رأی غیرقابل جمع باشند و هیچ‌یک از این دو، به طرق عادی قابل اعتراض نباشند، مورد درخواست رسیدگی قرار گیرد، بنابراین اگر قبلاً از یکی از آرا، درخواست فرجام‌خواهی شده باشد، ولی آن درخواست مردود اعلام شده باشد، در این مرحله، فرجام‌خواهی قابل پذیرش است. در این مورد فرجام‌خواهی قابل طرح است، حتی اگر مهلت مقرر در ماده ۶۱۲ منقضی شده باشد. این فرجام‌خواهی باید نسبت به هر دو رأی به عمل آید. اگر تعارض آرا ثابت شود، دیوان عالی کشور یکی از دو رأی را نقض می‌کند و حتی در صورت اقتضا هر دو را نقض می‌کند» (ماده ۶۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه). ملاحظه می‌گردد که در این ماده، قانون‌گذار فرض دیگری را طرح می‌کند. بر این اساس، ابتدا باید دو رأی غیرقابل جمع وجود داشته باشد و سپس هیچ‌یک از دو رأی از طرق عادی شکایت قابل نقض نباشد، حتی اگر آرای مغایر در نتیجه دادرسی فوری صادر شده باشند. در این صورت می‌شود مطابق مقررات ماده مزبور تقاضای فرجام‌خواهی کرد. در این نظام حقوقی گفته شده است که فرجام‌خواهی نسبت به آرای مغایر صادرشده، در نتیجه داوری ممکن نیست، ولی اگر آرای مغایر

فرانسه صدور آرای مغایر و متضاد هم از جهات اعاده دادرسی و هم از جهات فرجام‌خواهی بود، لیکن در قانون فعلی، صدور آرای مغایر، اعم از این که از دادگاه واحد باشد یا از دادگاه‌های مختلف فقط از جهات فرجام‌خواهی می‌باشد.

استوار بر این تحول تاریخی و به وجهی مصداقی می‌توان گفت که در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه، قانون‌گذار جهت اعاده دادرسی را در ۱۰ مورد، در ماده ۴۸۰ بیان کرده بود. در فقره ششم ماده مذکور مقرر شده است: «اگر آرای قطعی متضاد میان همان اصحاب دعوا، روی همان موضوع از همان دادگاه (بدوی یا تجدید نظر) صادر شود، از جهات اعاده دادرسی است»، علاوه بر این، ماده ۵۰۴ همان قانون قدیم مقرر کرده بود، اگر آرای قطعی متضاد میان همان اصحاب دعوا و روی همان موضوع از دادگاه‌های متفاوت صادر شده باشد، از طریق فرجام‌خواهی می‌توان نقض رأی دوم را تقاضا کرد، اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه که در سال ۱۹۷۰ میلادی تصویب شد، جهات اعاده دادرسی را از ده مورد به چهار مورد تقلیل داد. از این رو در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه این جهت از جهات اعاده دادرسی مورد تصریح قانون‌گذار قرار نگرفت و صدور احکام متضاد چه از دادگاه واحد باشد و چه از دادگاه‌های متفاوت، صرفاً قابل فرجام‌خواهی دانسته (قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه ماده ۶۱۷ و ۶۱۸) و از دایره مکانیسم اعاده دادرسی بیرون گذاشته شده است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار فرانسه در ماده ۹۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری، جهات اعاده دادرسی را به چهار مورد به شرحی که در بالا آمد، تقلیل داده است و در میان این جهات، «صدور آرای مغایر» وجود ندارد، بلکه براساس مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ این مورد فقط قابل فرجام‌خواهی است. قانون‌گذار فرانسه در خصوص فرجام‌پذیری آرای مغایر و متضاد دو فرض را در نظر گرفته است. فرضی که براساس آن درخواست فرجام باید نسبت به رأی مؤخر صورت گیرد و در صورت وارد بودن فرجام‌خواهی، دیوان عالی کشور رأی دوم را نقض می‌کند و فرض دیگر مخصوص حالتی است که درخواست فرجام باید نسبت به هر دو رأی صورت گیرد که در این صورت ممکن

بنا به ضرورت در ادامه سعی می‌شود تا ساختار نهاد حقوقی مذکور مورد بررسی توصیفی قرار گیرد.

براساس ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، «فرجام‌خواهی درخواست رسیدگی به تصمیمات یا همان آرای است که از دادگاه‌های بدوی صادر شده است که به فرجام عمومی یا فرجام در راستای منافع افراد قابل طرح در مهلت فرجام‌خواهی و فرجام به نفع قانون با دستور وزیر دادگستری و توسط دادستان کل تقسیم می‌شود» (شایگان فرد و میرزاجانی، ۱۴۰۰: ۱۷۰-۱۴۱). بنابراین در نظام کیفری فرانسه، فرجام‌خواهی اساساً یک محاکمه جدید است؛ یک دادستان می‌تواند از حکم تبرئه درخواست تجدید نظر کند. طرفین محکوم‌علیه می‌توانند در مورد غرامت خود تجدید نظر کنند. درخواست تجدید نظر در اصل یک محاکمه جدید است که در آن حقایق و همچنین قانون قابل بررسی است. سوابق تجدید نظر شامل همان سوابق در دادگاه بدوی همراه با حکم دادگاه خواهد بود و به طرفین فرصت داده می‌شود تا در صورت نیاز اطلاعات بیشتری را برای تکمیل یا شفاف‌سازی سوابق محاکمه ارائه دهند. دادگاه استیناف (دوباره متشکل از سه قاضی حرفه‌ای) سوابق را بررسی کرده و محاکمه جدیدی را اساساً با همان رویه برگزار می‌کند. اگر قضات استیناف با حکم قبلی موافق نباشند، حکم مجرمیت یا عدم تقصیر خود را جایگزین خواهند کرد و ممکن است متهمی را که در اولین محاکمه تبرئه شده است، محکوم کنند (Kirry et al, 2019: 12). درحقیقت، براساس ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، هر شخصی که تخلفی را به دادستان منطقه گزارش کرده است، در صورتی که پس از گزارش وی، تصمیم به بسته‌شدن پرونده بدون اقدام بیشتر گرفته شود، می‌تواند به دادستان کل اعتراض کند. دادستان کل می‌تواند به دادستان ناحیه دستور دهد که تعقیب را آغاز کند. در صورتی که دادستان کل کشور احساس کند درخواست تجدید نظر دلیلی ندارد، می‌تواند مراتب را به اشخاص ذی‌ربط اطلاع دهد. رأی دادستان کل قطعی است و قابل تجدید نظر نیست. در عمل، درخواست تجدید نظر از دادستان کل به‌عنوان یک توسل مؤثر توسط سازمان‌های غیردولتی یا قربانیان تلقی نمی‌شود. همچنین براساس مواد ۱۸۵ و ۱۸۶، متهم حق دارد

از دو دادگاه حقوقی و کیفری متفاوت صادر شده باشد، تقاضای فرجام‌خواهی به این جهت ممکن می‌باشد (حیاتی، ۱۴۰۰: ۱۰۶-۸۹)، بدین‌ترتیب و با تصریح قانون آیین دادرسی کیفری درخصوص حق بر فرجام‌خواهی در ماده ۶۰۴ این قانون در ماده ۵۴۲ خود نیز ضمن اشاره به هدف از فرجام‌خواهی مقرر می‌دارد که: «تقاضای فرجامی از طریق اعتراض به حکم صادرشده توسط دادگاه درجه یک یا ابطال رأی مذکور توسط دادگاه تجدید نظر، صورت می‌پذیرد.» از این عبارت جدید، چنین برمی‌آید که درحالی که فرجام‌خواهی همچنان به‌دنبال لغو رأی بدوی است، دادگاه فرجامی فقط می‌تواند یافته‌هایی را که صریحاً توسط فرجام‌خواه مورد اعتراض قرار گرفته است، لغو کند. در همین راستا، ماده ۵۶۲ این قانون در مورد به‌اصطلاح اثر تفویض اختیار تصریح می‌کند که فرجام‌خواهی فقط اختیار رسیدگی به یافته‌هایی را که صریحاً در تجدید نظرخواهی مذکور مورد اعتراض قرار گرفته و موارد مرتبط با آن به دادگاه تجدید نظر منتقل می‌کند. به‌این‌ترتیب، دادگاه استیناف نمی‌تواند نتایج حکمی را که صراحتاً توسط فرجام‌خواه مورد اعتراض قرار نگرفته، در همان اوایل اعلامیه تجدید نظر لغو کند. درواقع، در اختاریه تجدید نظرخواهی باید ازجمله نتایج حکمی که صریحاً مورد اعتراض قرار می‌گیرد، مشخص شود و درخواست تجدید نظر محدود به بررسی این یافته‌ها خواهد بود، مگر این که درخواست تجدید نظر به‌دنبال لغو حکم باشد یا موضوع اختلاف باشد. اگر اخطار تجدید نظر حاوی این اطلاعات نباشد، می‌توان آن را باطل دانست. بنابراین مقررات جدید به تجدید نظرخواهان اجازه نمی‌دهد که در اخطار تجدید نظر اظهار کنند که به اصطلاح «تجدید نظر عمومی» ارائه می‌کنند، زیرا یافته‌های مورد اعتراض باید صریحاً مشخص شوند و در نتیجه دامنه تجدید نظر را محدود نمایند (Avocats, 2017: 4).

بنابراین در فرانسه نیز ضمن تصریح بر حق بر فرجام‌خواهی به‌عنوان یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض با احکام قطعی صادره از محاکم پایین‌تر، دیوان عالی کشور مرجع رسیدگی به درخواست و شکایت فرجام‌خواهانه می‌باشد. استوار بر چنین جایگاهی که دیوان عالی فرانسه، در رسیدگی فرجامی دارد،

قابل تجدید نظرخواهی غیرمقدور گشته است. بر این اساس، این نقصان بر شأن دیوان عالی کشور که مرجع نظارتی بر عملکرد کلیه محاکم کشور بوده و جهت‌دهنده تفسیرهای مختلف قضایی است، خدشه وارد می‌کند. با وجود این، تعیین دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجعی عام برای رسیدگی به حق اعتراض افراد درخصوص بخش زیادی از آرای محاکم نخستین براساس ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، از یک‌سو با شأن عالی دیوان و اصل دو درجه‌ای بودن دادرسی کیفری در تعارض است و از سوی دیگر، ناقض امکان اعمال تکلیف نظارتی این نهاد درخصوص حجم زیادی از پرونده‌ها که قابل فرجام‌خواهی تلقی نشده‌اند، می‌باشد (قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۶).

درخصوص جانمایی رسیدگی فرجامی به‌عنوان مرحله دوم رسیدگی در مقررات دادرسی کیفری ایران برخلاف موازین حقوق فرانسه است. با وجود این، عدم پیش‌بینی رسیدگی پژوهشی در مرحله دوم که امکان دادرسی کامل و جامع ماهیتی را برای جرایم جنایی و سنگین فراهم نماید و عدم امکان فرجام‌خواهی درخصوص حجم زیادی از پرونده‌ها که صرفاً قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان دانسته شده‌اند، مورد انتقاد است. بر این اساس، اگر قانونگذار با تصویب قانون جدید و شناسایی مجدد عنوان فرجام‌خواهی در فرایند دادرسی کیفری، درصدد اصلاح و پیشبرد نظام عدالت کیفری بوده است، باید به این نکته اشاره نمود که این ترتیب از جانمایی فرجام‌خواهی در مقررات دادرسی کیفری ۱۳۹۲، وضع ترتیبی بدیع در نظام دادرسی کیفری ایران نمی‌باشد، بلکه به‌نحوی همان اعتراض قابل طرح در دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع تجدید نظر درخصوص آرای اعدام، رجم، قطع عضو، قصاص نفس و اطراف، مصادره و ضبط اموال و مجازات حبس بیش از ده‌سال به‌موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ است؛ ترتیبی که به باور ۱۶۷ برخی صاحب‌نظران، مصداق نفی رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران در معنا و مفهوم واقعی خود بوده است. نکته قابل توجه در این خصوص، سوابق تقنینی ناظر بر این

نسبت به کیفرخواست (و سایر دستورات و تصمیمات قضایی) درخواست تجدید نظر کند. یک طرف مدنی حق دارد از احکامی که بر دعوی مدنی او تأثیر می‌گذارد، تجدید نظر کند. با این حال، یک طرف مدنی در هیچ موردی نمی‌تواند نسبت به حکم صادره در مورد بازداشت شخص تحت بازرسی قضایی یا در مورد نظارت قضایی اعتراض کند. دادستان ناحیه و دادستان کل می‌توانند نسبت به هر دستوری که قاضی تحقیق صادر می‌کند، اعم از کیفرخواست و عزل، درخواست تجدید نظر کنند. بر طبق مواد ۳۷۹ و ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، متهم و دادسرا حق اعتراض به هر تصمیم قضایی را دارند. یک طرف مدنی نیز می‌تواند درخواست تجدید نظر کند، اما فقط در مورد غرامت اعطاشده، به‌عنوان مثال زمانی که خسارت اعطاشده کمتر از خواسته‌شده باشد. درخواست تجدید نظر باید ظرف ده روز پس از صدور حکم تسلیم شود. با این حال، فرآیند تجدید نظر برای افرادی که به‌طور پیش‌فرض محاکمه می‌شوند، در دسترس نیست، زیرا پس از دستگیری، آن‌ها این حق را خواهند داشت که در دادگاه کیفری یک دادگاه بدوی جدید درخواست کنند. جلسه استیناف توسط هیأت منصفه‌ای متشکل از دوازده شهروند که به‌طور تصادفی انتخاب شده‌اند، استماع خواهد شد. در صورتی که متهم یا یکی از طرفین مدنی تنها شاکی باشند، دادگاه تجدید نظر کیفری نمی‌تواند مجازات شدیدتری صادر کند، سپس طرفین می‌توانند به شعبه کیفری دیوان عالی کشور اعتراض خود را ثبت نمایند (Open Society Foundations, 2019: 24-30).

۳- مقایسه حق بر فرجام‌خواهی در آیین دادرسی کیفری حقوق ایران و فرانسه

مبنای اصلی پیش‌بینی رسیدگی فرجامی در فرانسه، بر پایه اعمال تکلیف نظارتی دیوان بر اجرای صحیح قوانین است. به‌موجب مقررات کنونی دادرسی کیفری ایران و ترتیب مقرر درخصوص صرف قابلیت رسیدگی فرجامی پیرامون آرای صادره درباره جرایم موضوع ماده ۴۲۸ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری، مبنای اعمال تکلیف نظارتی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نسبت به سایر آرای صادره، به‌صورت کامل محقق نشده و تقریباً درخصوص آرای

شکلی در محاکم، باید از به‌کاربردن تعبیر رسیدگی شکلی پیرامون رسیدگی فرجامی حذر نمود. در موازین حقوق فرانسه نیز رسیدگی فرجامی، محتوایی حکمی (قانونی) داشته و دیوان عالی در مواردی همچون تخطی و تجاوز دادگاه صادرکننده رأی از اختیارات خود در تعیین کیفر و سایر مسائل در حیطه دادرسی، به مباحث ماهوی ورود پیدا می‌کند، لکن در ماهیت، انشای رأی نمی‌نماید و فقط نظارت حکمی (قانونی) خود را از طریق ابرام یا نقض رأی و ارجاع به شعبه هم عرض یا صالح اعمال می‌کند. بنابراین فرجام‌خواهی دربرگیرنده جهات شکلی و ماهوی به‌صورت توأم می‌باشد. با وجود این، دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع ناظر، با شأن خاص خود رأساً وارد رسیدگی موضوعی از قبیل استماع شهادت شهود یا ارجاع به کارشناس نمی‌شود، چراکه این مسائل در حیطه صلاحیت دادگاه‌های تالی می‌باشد. همین ترتیب نیز به‌نحوی در نظام دادرسی کیفری فرانسه به رسمیت شناخته شده و در مرحله سوم و در فرایند رسیدگی دیوان عالی، فقط اشتباه حکمی (قانونی) باعث پذیرش درخواست بازنگری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی مقاله درخصوص حق بر فرجام‌خواهی در حقوق ایران و فرانسه می‌توان بیان داشت که در فقه امامیه نیز باتوجه به این‌که اصل ممنوعیت تجدید نظر در آرای قضایی پذیرفته شده است، اصل مذکور مطلق نیست و در مواردی می‌توان از آن عدول کرد و در آرای قضایی تجدید نظر نمود و یا آن‌ها را نقض کرد. مطابق حقوق ایران، حق بر فرجام‌خواهی درواقع حق اعتراض و شکایتی است که از جانب طرفین دعوا، نمایندگان قانونی و وکلای آنان و دادستان کل کشور، با رعایت مواد قانونی قابلیت طرح دارد. از آنجایی که قانون‌گذار با تعیین فرصت دادخواست فرجام‌خواهی به مدت بیست‌روز برای افراد داخل کشور و مهلت دوماه برای افرادی که در خارج از ایران هستند، شخص فرجام‌خواه را در این خصوص مخیر می‌داند، فرجام‌خواهی در زمره «حق» تلقی می‌شود. رسیدگی فرجامی توسط دیوان عالی کشور از حیث مطابقت یا عدم مطابقت با قانون و شرع انجام می‌شود که دیوان مذکور یا دادخواست فرجامی را ابرام و یا نقض

موضوع است، بدین‌توضیح که برخلاف مقررات بعد از انقلاب اسلامی که امکان رسیدگی فرجامی درخصوص جرایم غیرجنایی به‌نحوی غیرمقدور گردیده است، همسو با مواد ۳۴۵ و ۳۶۰ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰، احکام صادره از محاکم جنحه، ابتدا قابل درخواست پژوهش و استیناف در دادگاه استان یا به‌عبارت دیگر محکمه استیناف بوده و پس از آن در مرحله سوم رسیدگی مطابق ماده ۴۳۱ قانون مذکور، از سوی محکوم‌علیه و مدعی‌العموم، قابل درخواست رسیدگی فرجامی و استدعای تمیز از دیوان عالی کشور بوده‌اند. بنابراین اگر دغدغه اطلاع دادرسی و رعایت مهلت معقول در عدم جانمایی مرحله سوم در فرایند دادرسی کیفری مد نظر باشد، ضمن لزوم در نظرگرفتن تفاوت مفهوم درجه دادرسی و مرحله رسیدگی، می‌توان همچون نظام دادرسی کیفری فرانسه، جلوه‌ای خاص از رسیدگی فرجامی را تحت عنوان «فرجام به نفع قانون» مورد شناسایی قرار داد. مقصود از این نوع فرجام‌خواهی که از سوی وزیر دادگستری یا دادستان کل انجام می‌شود، ترتیبی از فرجام‌خواهی است که در شرایط خاص اعمال می‌شود و به‌جهت حفظ قانون و تأمین منافع عمومی اعم از این‌که مهلت معین برای فرجام‌خواهی عمومی منقضی شده و یا در مهلت مقرر تقاضای فرجام‌خواهی از تصمیم مرجع کیفری تالی به‌عمل نیامده باشد، مقامات مذکور از حق فرجام‌خواهی برخوردار هستند. همچنین اگر حکم صادره توسط دادگاه تالی به‌صورت کلی قابلیت فرجام‌خواهی نداشته باشد، اما بنا به تشخیص وزیر دادگستری و دادستان کل، در اتخاذ تصمیم مزبور تعدی به قانون یا تخطی از آن صورت گرفته باشد، این دو مقام قضایی می‌توانند درخواست فرجام‌خواهی را مطرح کنند. در چنین حالتی، وزیر دادگستری یا دادستان کل کشور شخصاً و بدون تقاضای طرفین، درخواست فرجام‌خواهی را از دیوان عالی کشور صورت می‌دهند (قلی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۷).

در انتها باید به این نکته اشاره نمود که برای جلوگیری از محدودشدن رسیدگی فرجامی به رسیدگی صرف براساس مقررات شکلی و آیین دادرسی و عدم ایجاد هرگونه قیدی بر حکم عام قانونگذار در قانون اساسی پیرامون نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین، اعم از قوانین ماهوی و

عملکرد قضات جهت تطبیق موضوع با قانون دگرگونی قضایی در شیوه صدور رأی صورت گیرد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- آشوری، محمد و موحدی، جعفر (۱۳۹۵). «طریقیّت یا موضوعیت روش دادرسی مطالعه تطبیقی در فقه امامیه - حقوق اروپایی و حقوق موضوعه». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۵(۱۶): ۹۵-۱۱۵.

- اکبری‌پورشالی، ابوالفضل (۱۳۹۶). «آثار و شرایط توقیف - تأخیر - تعطیل و قطع اجرای حکم در حقوق ایران و عراق». *فصلنامه علمی - حقوقی قانون یار*، ۲(۱): ۱۱-۲۲.

- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی جهات فرجام در حقوق ایران و فرانسه». *فصلنامه حقوق تطبیقی*، ۹۴ (۲۳): ۶۱-۷۸.

- حسینی عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. الجزء الثامن، الطبعة الرابع، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.*

- حشمتی، ابوالفضل (۱۳۹۲). *قطع اجرا و جایگاه آن در قوانین. چاپ اول، تهران: نشر روزنامه نقش نو.*

می‌نماید که در صورت نقض، آن را به دادگاه صادرکننده رأی و یا دادگاه هم‌تراز ارجاع می‌دهد، لذا رسیدگی دیوان شکلی است و رسیدگی ماهوی را شامل نمی‌گردد، لیکن در صورت تأیید دیوان، رأی نهایی می‌گردد، درحالی‌که مطابق ماده ۶۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، فرجام یکی از طرق شکایت و اعتراض است و غرض حقوق فرانسه از ایجاد چنین نهادی استثنایی چیزی نبوده، مگر این‌که از این طریق و در شرایطی که حق از طرق عادی اعتراض فراهم نباشد، زمینه لازم برای دادرسی هرچه منصفانه‌تر فراهم نماید. نتیجه‌ای که از تلاش برای تمهید چنین زمینه‌ای حاصل می‌شود، این است که چنین اهمیتی برای نهاد اعتراض قائل شدن، باعث می‌شود تا در حقوق فرانسه به‌حق بر فرجام‌خواهی به‌عنوان یک «حق بنیادین» بشری تأکید و توجه شود. از جمله جهات مشابه حقوق فرانسه و ایران در ارتباط با نقض رأی در دیوان عالی کشور می‌توان به نقض قانون، عدم رعایت قواعد شکلی، عدم صلاحیت، تعارض آرا و ایشکال توجیه رأی اشاره نمود. همچنین موارد و جهاتی مانند مخالفت با شرع، سوءتفسیر قرارداد، نقض تحقیقات یا عدم توجه به دلایل و مدافعات طرفین و بی‌اعتباری مدارک در حقوق ایران آمده است، اما در حقوق فرانسه اشاره‌ای بدان نشده است و در مقابل مواردی مانند تجاوز از اختیار و از دست‌دادن مبنای حقوقی در حقوق فرانسه مورد اشاره قرار گرفته، اما در حقوق ایران بدان تصریح نشده است. بنابراین این جهات را نیز می‌توان به‌عنوان موارد اختلافی حقوق ایران و فرانسه در خصوص حق بر فرجام‌خواهی در دیوان عالی دو کشور قلمداد نمود. پیشنهاد می‌شود تا با الهام از آیین دادرسی کیفری فرانسه نوعی از «فرجام‌خواهی به نفع قانون» در قوانین ایران گنجانده شود، مبنی بر این‌که چنانچه مهلت معین برای فرجام‌خواهی عمومی منقضی شده یا در مهلت مقرر تقاضای فرجام‌خواهی از تصمیم مرجع کیفری تالی به‌عمل نیامده باشد، مقامات مذکور «وزیر دادگستری یا دادستان» از حق فرجام‌خواهی برخوردار باشند. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود تا به‌جای طرق خارق‌العاده، مانند رسیدگی فرجامی با رجوع به اصل ۱۶۱ قانون اساسی در جهت قبول فرجام‌خواهی نسبت به کلیه آرای محاکم، جهت تقویت بعد نظارت بر

- نجفی، محمدحسین (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. الجزء السادس و اربعون، الطبعة العشر، تهران: دارالاحیاء التراث العربی.

ب. منابع انگلیسی

- Avocats, S (2017). *Reform of the appellate procedure under French law The main innovations applicable as of September*. Available at: <https://www.soulier-avocats.com/en/reform-of-the-appellate-procedure-under-french-law-the-main-innovations-applicable-as-of-september-1-2017>.

- Kirry, A; Davis, F.T. & Bisch, A (2019). *Insight French Criminal Proceduresurprising Features of A French Trial Bloomberg Law*. Available at: <https://news.bloomberglaw.com/white-collar-and-criminal-law/insight-french-criminal-procedures-surprising-features-of-a-french-trial>.

- Open Society Foundations (2019). *Universal Jurisdiction Law and Practice in France*. Available at: <https://trialinternational.org/wp-content/uploads/2020/05/Universal-Jurisdiction-Law-and-Practice-in-France.pdf>:24-30.

- Vincent J & Guinchard, S (2001). *Procédure Civile*. Paris: Dalloz.

- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. الجزء الثالث، الطبعة السادس، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حیاتی، علی عباس (۱۴۰۰). «بررسی جهت مغایرت آراء در طرق فوق العاده اعتراض به آراء با مطالعه تطبیقی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*، ۲۶(۹۳): ۸۹-۱۰۶.

- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعه الامام خویی*. الجزء الثاني، الطبعة الخامس، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره).

- رشتی، میرزا حبیب اله بن محمد علی (۱۴۰۱). *القضاء*. الطبعة الثالث، قم: دار القرآن الکریم.

- رضاقلی زاده، ابراهیم (۱۴۰۲). *رسیدگی فرجامی و نظارت دیوان عالی در دادرسی کیفری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران - فرانسه و انگلستان)*. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.

- رضاقلی زاده، ابراهیم؛ شایگان فرد، مجید و میرزاجانی، حمیدرضا (۱۴۰۰). «واکاوی مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه». *آموزه های حقوق کیفری*، ۲۱(۲): ۱۴۱-۱۷۰.

- شایگان فرد، مجید و میرزاجانی، حمیدرضا (۱۴۰۰). «واکاوی مبنا و ماهیت رسیدگی فرجامی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه». *مجله آموزه های حقوق کیفری*، ۱۸(۲۱): ۱۴۱-۱۷۰.

- شهیداول، جمال الدین محمد (۱۴۱۷). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*. الجزء الثاني، الطبعة الثالث، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- محسنی، حسن و دیگران (۱۳۹۸). «معیار نفع در فرجام تبعی». *مجله کانون وکلای دادگستری مرکز*، ۷۱(۲۴۲): ۱۱۸-۱۱۰.

- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۵). *تحریر الوسیله*. الجزء الرابع، الطبعة السادس، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.